

سال ۱۳۸۵ برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سال بسیار تلخی است. ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به طور طبیعی با فشارها و مشکلات زیادی مواجه بود و در سال‌های دفاع مقدس نیز دائماً با رفتار ظالمانه کشورهای بزرگ و کوچکی درگیر بود که ناجوانمردانه به رژیم متجاوز به ایران یاری می‌رساندند و بر مشکلات ملت مظلوم ایران می‌افزودند. در همه این سال‌ها، کشور ما در سطح جهان با موانع، مشکلات و تلخی‌های زیادی دست به گریبان بود و سیاست خارجی ایران ناهمواری‌های فراوانی بر سر راه خود داشت، اما سال ۱۳۸۵ با تمامی این سال‌ها متفاوت است و بخصوص برای متخصصان و دست‌اندرکاران سیاست خارجی تلخ‌تر از همه سال‌های گذشته تلقی می‌شود. تفاوت اساسی‌ای که سال ۱۳۸۵ را بدترین سال سیاست خارجی ایران طی ۲۸ سال بدل می‌سازد، منشاء و عوامل اصلی بروز ناهنجاری و مشکلات سیاست خارجی در این سال است. اگر مشکلات دهه اول انقلاب ناشی از دشمنی‌های فعال با انقلاب اسلامی و تلاش مستمر مخالفان برای جلوگیری از موفقیت دولت انقلابی و جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ و همچنین جوانی و کم‌تجربگی ساختار سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی است، بحران‌ها و تلخی‌های سیاست خارجی در سال ۱۳۸۵ پیش از هرچیز محصول باورها و عملکرد تصمیم‌گیران و کارگزاران سیاست خارجی در دولت جدید است. دولت جدید کشور را در مطلوب‌ترین شرایط بین‌المللی پس از انقلاب اسلامی ایران که محصول کار بهترین و مجرب‌ترین مأموران سیاست خارجی پس از انقلاب بود، تحویل گرفته و طی ۱۸ ماه با شتابی باورنکردنی به بدترین شرایط بین‌المللی پس از انقلاب اسلامی سوق داده است.

این مقاله قصد دارد با بررسی مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی در سال ۱۳۸۵، این شرایط بحرانی را بشکافد و خطرات ناشی از آن را برجسته نماید؛ با توجه به تأثیر کلیدی بحران هسته‌ای عامل به این موضوع بیشتر پرداخته خواهد شد.

#### تحولات مربوط به بحران هسته‌ای در سال ۱۳۸۵:

۱. در این سال تقریباً همه پیش‌بینی‌های کارشناسان و متخصصان با تجربه سیاست خارجی ایران در رابطه با بحران هسته‌ای ایران جامه عمل پوشید و ایران در معرض بدترین شکست‌های سیاست خارجی پس از انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. پرونده هسته‌ای ایران با یک اجماع جهانی یا به تعبیر اندکی متفاوت، با اجماع تمامی کشورهای تأثیرگذار در صحنه بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شد و برای اولین بار به عنوان متهم نقض صلح و امنیت جهانی مورد رسیدگی این نهاد قرار گرفت. در ادامه، برای اولین بار با اجماع جهانی تصمیم به تحریم ایران گرفته شد و اولین مراحل اقدامات تنبیهی بین‌المللی علیه ایران با ایجاد نهاد تحریم‌کننده، یعنی کمیته تحریم ایران در کنار شورای امنیت سازمان ملل متحد شکل گرفت و نهادینه شد و متأسفانه نام ایران در کنار کشورهایمانند کره شمالی و لیبی قرار گرفت که همه فرصت‌های ملی خود را در آرزوی دستیابی به توان هسته‌ای نظامی و با توهم به دست آوردن عزت و منزلت ناشی از برخورداری از این توان کم‌نظیر نظامی، به نابودی کشانده‌اند. آنچه این شرایط را برای متخصصان و کارشناسان سیاست خارجی رنج‌آورتر می‌کند، آن است که طی ۴ سال گذشته به طور دائم شرایط خطرناک کنونی توسط آنان پیش‌بینی شده بود و راهکارهای جلوگیری از این شرایط بحرانی هم پیشنهاد شده بود. در تمامی این سال‌ها:

\* ما معتقد بودیم که آمریکا در پی ایجاد اجماع جهانی علیه ایران است و عملی شدن این اجماع به مراتب خطرناک‌تر از تهدیدات آمریکاست و ما باید با همه توان، حتی به قیمت کند کردن روند پیشرفت صنایع هسته‌ای و به تأخیر انداختن بعضی از اهداف و برنامه‌های آن، مانع تحقق چنین اجماع جهانی علیه ایران شویم.

\* ما معتقد بودیم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت به عنوان محصول این اجماع بین‌المللی، بزرگ‌ترین فرصت سیاسی برای آمریکا و خطرناک‌ترین موقعیت سیاسی برای ایران است، زیرا آمریکا در شورای امنیت فرصت می‌یابد جامعه جهانی را برای برخورد با ایران با خود همراه کند و به اقداماتش علیه ایران مشروعیت ببخشد. آمریکا در شورای امنیت در موضع قاضی و داور اصلی حضور دارد و ایران در جایگاه متهم قرار می‌گیرد. در هیچ نهاد بین‌المللی، موقعیت ایران نسبت به آمریکا تا این حد تحقیرکننده و نامتعادل نیست.

\* ما معتقد بودیم شورای امنیت سازمان ملل متحد صحنه بازی آمریکاست و ما نمی‌توانیم در این صحنه به موفقیتی دست یابیم. وضعیت ایران در پرونده هسته‌ای هیچ شباهتی با وضعیت پرونده‌های مرتبط با ایران در شورای امنیت در دوران جنگ تحمیلی یا حتی اشغال لانه جاسوسی ندارد. پیش از این هرگز به پرونده ایران به عنوان متهم اخلاخل در صلح و امنیت جهانی در این شورا رسیدگی نشده است.

## سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵

محسن امین‌زاده\*

\* ما معتقد بودیم آمریکا برای ایجاد این اجماع می‌کوشد کشورهای مؤثر جهان را متقاعد سازد که ایران درصدد ساخت سلاح هسته‌ای است. این ترغیب آمریکا بسیار کارساز است و در صورت توجیه این ادعا، ایجاد اجماع علیه ایران ساده خواهد بود. باید از هر اقدامی که تقویت‌کننده این باور است، پرهیز شود و برای خنثی کردن این ادعا و دور کردن کشورهای میانه‌رو از آمریکا با درایت تلاش شود. \* ما معتقد بودیم شکل‌گیری اجماع بین‌المللی علیه ایران تنها بر سر پرونده هسته‌ای ممکن است و آمریکا قادر نیست در هیچ زمینه دیگری علیه ایران اجماع جهانی ایجاد کند و ایران را به کارزار شورای امنیت بکشاند. بعضی ادعا می‌کردند که آمریکا اگر بر سر این مسأله پرونده ایران را به شورای امنیت نکشاند، ایران را به بهانه‌های دیگری مانند حقوق بشر، فلسطین و تروریسم به شورای امنیت خواهد کشاند. ما به دلایل بسیار روشن خاطر نشان می‌کردیم که امکان ندارد آنان بر سر مسئله دیگری علیه ما با آمریکا به نظر واحد برسند.

\* ما معتقد بودیم موقعیت بی‌نظیر ایران در منطقه، آمریکا را به انفعال در برابر ایران می‌کشاند و این امر باعث کاهش فشارهای آمریکا علیه ایران می‌شود. به عقیده ما تنها آلترناتیو جانشین آمریکا برای کاهش تنش، برخورد با ایران در شرایط اجماع بین‌المللی است. اگر ما این آلترناتیو را خنثی کنیم و راه اجماع بین‌المللی علیه ایران را با درایت ببندیم، آمریکا به اجبار امتیازات زیادی به خاطر موقعیت برجسته ایران در منطقه قائل خواهد شد. البته ما معتقد بودیم این شرایط اصولاً مطلوب تندرهای آمریکا نیست و آنان از این که راهی جز امتیاز دادن به ایران پیدا شود، شدیداً خشنود خواهند شد.

\* ما معتقد بودیم هیچ کشوری در شورای امنیت، قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران را و تو نخواهد کرد. البته تنها ما نگفتیم. همه اعضای شورای امنیت به جز آمریکا مکرراً به ایران توصیه کردند که ایران با انعطاف بیشتر، از ارجاع پرونده‌اش به شورای امنیت جلوگیری کند زیرا آنها هیچ علاقه‌ای به بحرانی‌تر شدن پرونده ایران ندارند، اما در شورای امنیت کار با آمریکا بسیار مشکل خواهد شد. هر چند در ابراز این توصیه‌ها تفاوت زیادی میان فرانسه و انگلیس و روسیه و چین نبود و منافع همه آنان با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و بحرانی‌تر شدن وضع ناسازگار بود، اما حتی به اخطارهای روسیه و چین هم توجهی نشد.

\* ما معتقد بودیم هر چند آمریکا جز با بحث هسته‌ای به هیچ دلیل دیگری نمی‌تواند ایران را

به عنوان متهم به شورای امنیت بکشاند، اما باز شدن پای ایران به شورای امنیت به اتهام نقض صلح و امنیت جهانی، متأسفانه این امکان را به آمریکا می‌دهد که در آینده همه مشکلاتش با ایران را یک به یک و به بهانه‌های مختلف به شورای امنیت بکشاند و ایران را تحت فشار قرار دهد.

\* ما معتقد بودیم اگر پرونده ایران به شورای امنیت برود، با توجه به تأثیر شدید آمریکا در این شورا، به راحتی از آن خارج نخواهد شد. ورود پرونده ایران به شورای امنیت نیازمند اجماع حداقل همه اعضای دائم شورای امنیت است، ولی آمریکا به تنهایی و حتی با مخالفت همه اعضای دیگر می‌تواند با استفاده از حق وتو از بسته شدن پرونده ایران در شورای امنیت جلوگیری کند.

متأسفانه در سال ۱۳۸۵ تمامی پیش‌بینی‌های مربوط به تحولات هسته‌ای که زمان تحقق آن فرا رسیده بود، به وقوع پیوست. بعضی از مدیرانی که در ممانعت از حل بحران هسته‌ای در دوران اصلاحات نقش اساسی داشتند، در بحث هسته‌ای به شخصیت‌های محوری بدل شدند و بعضی، نسبت به سایرین روش‌های سنجیده‌تری اتخاذ کردند، اما این بهبود روش‌های مختصر هم نتوانست مشکل کلان بحران هسته‌ای ایران را حل کند و در نتیجه کارنامه دست‌اندرکاران سیاست خارجی و محصول استراتژی جدید هسته‌ای کشور در سال ۱۳۸۵، "به اوج رساندن بحران هسته‌ای ایران" و "کشاندن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، یعنی بزرگ‌ترین شکست سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی" بود.

۲. در سال ۱۳۸۵ دولت موفق شد برنامه هسته‌ای دولت اصلاحات را به لحاظ فنی ادامه دهد. سیستم ۱۶۴ قطعه‌ای سانتریفیوژهای ساخته شده (مشهور به آبشار) راه‌اندازی شد؛ آبشار دوم هم راه‌اندازی و به آبشار اول متصل شد و تولید آبشارهای بیشتر ادامه یافت. همه این اقدامات مهم بود و مراحلی از پیشرفت در برنامه‌ای تلقی می‌شد که همه ابزار آن در گذشته تدارک دیده شده بود. اما این قسمت از برنامه‌ها این بار با جنجال و هیاهوی بسیار دنبال شد و هر کدام از این اقدامات فنی به منزله تسخیر قلعه‌ای دیگر در نبرد با جهانیان تلقی گردید. بدون شک هسته‌ای شدن ایران محصول دوره اصلاحات است؛ آنچه به عنوان توانایی ایران برای پیشبرد بخش‌های زیادی از فرآیند ایجاد صنعت هسته‌ای کشور به وسیله متخصصان ایرانی و بدون کمک کارشناسان خارجی عنوان می‌شود، مربوط به این دوره است. البته بخشی از سازوکارهای

اولیه صنایع هسته‌ای ایران مربوط به پیش از انقلاب اسلامی است. دولت آقای هاشمی رفسنجانی نیز موفق شده بود قرارداد ادامه ساخت نیروگاه بوشهر را با روسیه امضا کند، برای ساخت کارخانه فرآوری هسته‌ای اصفهان با چین قرارداد ببندد و قطعات دست دوم سانتریفیوژ را از بازار غیر رسمی تهیه کند و یک نمونه آن را آزمایش نماید، اما آنچه امروز به عنوان توانایی هسته‌ای ایران روایت می‌شود، محصول دوره اصلاحات است. دولت اصلاحات هنگامی صنعت هسته‌ای کشور را تحویل گرفت که کارخانه فرآوری هسته‌ای اصفهان در حد اسکلت یک سوله در بیابان‌های نزدیک اصفهان قرار داشت. ساخت نیروگاه بوشهر هم تقریباً متوقف شده بود. از قطعه‌سازی و تولید سانتریفیوژ و فعالیت‌های آزمایشگاهی مربوط به آن و پروژه‌های نظن و اراک هم خبری نبود. دولت اصلاحات با همت کارشناسان ایرانی و بدون کمک چینی‌ها که کار را رها کرده بودند و بر سر آن با آمریکایی‌ها معامله می‌کردند، کارخانه فرآوری هسته‌ای اصفهان را ساخت؛ صنعت ساخت دستگاه‌های غنی‌سازی را تا مرحله کلیدی ساخت شبکه و راه‌اندازی شبکه‌ای سانتریفیوژها پیش برد و مراحل اساسی تکنولوژی نیروگاه‌های هسته‌ای آب سنگین را به انجام رساند. صرف نظر از اهمیت و ضرورت فعالیت‌های انجام شده، اگر این نتایج را برای کشور با ارزش تلقی کنیم، باید هفتاد درصد سهم ماهوی هسته‌ای شدن کشور به دولت اصلاحات و بیست درصد به دولت پیش از آن تعلق گیرد. دولت اصلاحات در شرایطی صنایع هسته‌ای کشور را به مرحله‌ای باور نکردنی رساند که نه هزینه تحریم به کشور تحمیل شد و نه مشکلات بین‌المللی مربوط به آن وارد زندگی روزمره مردم گردید و نه به دلیل مناقشه جهانی بر سر پیشرفت هسته‌ای ایران، اثری از بن‌بست در توسعه کشور دیده شد. در این دوره ایران نه تنها با دنیا به بن بست نرسید، بلکه باور جهانیان نسبت به توانایی هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، موجب افزایش عزت و موقعیت ایران در سطح جهان شد و حتی ایران برای اولین بار در مدیریت جهانی مسائل هسته‌ای در سازمان ملل نیز موقعیت مناسبی به دست آورد.

در واقع می‌توان گفت پیشرفت صنایع هسته‌ای ایران محصول تعامل سازنده ایران با جامعه جهانی است. اگر ایران در دوره اصلاحات با جامعه بین‌المللی وارد تعامل سازنده و اعتمادساز نمی‌شد و اگر سیاست خارجی ایران شرایط سخت قبل از

دوره اصلاحات و یا شرایط امروز را داشت به دلیل بسته شدن درها به روی هر نوع خرید کالای حساس، بسته شدن راه‌های دسترسی به دانش پیشرفته و عدم همکاری حتی کشورهای دوست ایران، اصولاً موفقیت‌های کنونی در صنایع هسته‌ای به دست نمی‌آمد. پیشرفت‌های هسته‌ای محصول سیاست خارجی اعتمادساز است و دستیابی به مراحل تکمیلی آن هم که در هجده ماه گذشته محقق شده، نهایتاً بدون این همه بحران بین‌المللی، با درایت و حکمت و مصلحت‌اندیشی، قابل دستیابی بود.

۳. در سال ۱۳۸۵ با ورود شورای امنیت سازمان ملل به بحران هسته‌ای ایران، حوزه دخالت‌های کشورهای خارجی بسیار گسترده‌تر از دوره نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گردید. قطعنامه شورای امنیت خواهان توقف همه فعالیت‌های غنی‌سازی شد و از جمله خواستار تعطیلی فعالیت‌های سایت اراک در زمینه نیروگاه پژوهشی آب سنگین گردید. همچنین قطعنامه شورای امنیت تحریم ایران را از حوزه هسته‌ای نیز فراتر برد و بحث تحریم موشکی ایران را که همواره از دغدغه‌های ابراز شده توسط آمریکا تلقی می‌شد، آغاز کرد. انتظار می‌رود در ادامه این روند، نسبت به صنایع و معاملات تسلیحاتی ایران تحریم‌های بیشتری اعمال شود.

#### بحران بین‌المللی مانع توسعه ایران

۴. در سال ۱۳۸۵ تقریباً همه فرصت‌های بین‌المللی ساخته شده طی یک دهه برای توسعه اقتصادی کشور، تخریب شد و بخش‌هایی نیز به حالت انجماد درآمدند. در این سال با موانع بین‌المللی متأثر از سیاست خارجی، راه برنامه‌هایی در توسعه ملی ایران مسدود شد که در دوره هشت سال پیش آژان با همه مشکلات ساختاری اقتصاد ایران و با همه جنبه‌های بلندپروازانه‌اش، بیش از هر زمان دیگر باورکردنی شده بود. در سال ۱۳۸۵ بدون آن که مراحل جدی تحریم آغاز شده باشد رفتار سیاست خارجی ایران ادامه بخش‌های مهمی از برنامه‌های توسعه ایران را برای مدت زمان نامعلومی ناممکن کرد، دست ایران را بیش از گذشته از تکنولوژی‌های پیشرفته جهان کوتاه کرد. رقمی حدود بیست درصد به مخارج جاری ایران برای خرید کالاهای عادی افزود و رقمی چندین برابر آن را به هزینه فعالیت‌های ممکن توسعه‌ای کشور اضافه نمود. این هزینه‌ها را می‌توان در گزارش‌های مربوط به هزینه‌های بانکی خرید اسنادی کالا، هزینه‌های تأمین اعتبارهای مالی،

هزینه‌های مربوط به قیمت گزاف بیمه تجارت و همکاری صنعتی و اقتصادی با ایران، محدود شدن بازارهای قابل دسترس برای ایران که فروشندگان را از رقابت برای پیشنهاد کالا و خدمات با کیفیت‌تر و ارزان‌تر به ایران بی‌نیاز می‌کند و مواردی از این دست، جستجو کرد.

۵. در سال ۱۳۸۵ ایران برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، تدریجاً در معرض یک تحریم فراگیر و رسمی بین‌المللی قرار گرفت. گاه گفته می‌شود ایران همواره پس از انقلاب اسلامی تحریم بوده و این اولین بار نیست که در معرض تحریم جهانی قرار می‌گیرد؛ هرچند بخشی از این سخن درست است، اما در بیان آن یک تحریف اساسی وجود دارد. ایران در معاملات بین‌المللی همواره با مشکلات زیادی از جمله تحریم‌های آمریکا مواجه بوده، اما هرگز در معرض تحریم جهانی قرار نگرفته است. تحریم‌های علیه ایران همواره از سوی آمریکا اعمال شده و بدترین آن هم مربوط به دوره ریاست جمهوری کلینتون-هاشمی است. سیاست خارجی دوره اصلاحات توانست به سرعت آثار سوء تحریم‌های دولت کلینتون بر توسعه کشور را کاهش دهد و زمینه را برای تحرک بیشتر باز کند. هرچند دولت اصلاحات کار خود را با تحریم‌های گسترده آمریکا علیه ایران در زمان دولت کلینتون آغاز کرد و به دلیل مخالفت‌های شدید آن دوره برای مذاکره با آمریکا، دست‌اندرکاران سیاست خارجی هرگز اجازه نیافتند که حتی در شرایطی مثل بحران افغانستان، بر سر مشکل مهم توسعه ایران یعنی تحریم‌های گسترده آمریکا که دامن سایر کشورها را هم می‌گرفته با آمریکاییان گفت‌وگو کنند، اما عملاً سیاست خارجی اعتمادساز دولت اصلاحات باعث شد سایر کشورها از پیروی از آمریکا فاصله بگیرند و به تهدیدهای آمریکا تن ندهند. تصمیم مهم فرانسه برای مشارکت در پروژه پارس جنوبی، اولین اقدام شاخص کشورهای قدرتمند جهان در مخالفت با سیاست تحریم آمریکا بود؛ این رویه تا جایی گسترش یافت که ژاپن، یعنی یکی از محتاط‌ترین کشورهای قدرتمند دوست آمریکا نیز پیش قدم شد و برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، نسبت به اعطای وام‌های غیر مشروط و کم بهره به ایران اقدام نمود و بزرگ‌ترین قرارداد نفتی بعد از انقلاب اسلامی را برای توسعه حوزه نفتی آزادگان با ایران به امضا رساند. کاهش دائمی حساسیت آمریکا نسبت به همکاری کشورهای دیگر با ایران و کم توجهی کشورهای دیگر به تذکرات آمریکا که هر

دومت‌گزار سیاست‌های مدبرانه ایران بود باعث گسترش حوزه همکاری اقتصادی کشورهای توسعه یافته جهان از جمله دوستان نزدیک آمریکا با ایران شد. در دوره اصلاحات، برغم ناباوری اهل اقتصاد، ایران به لحاظ نرخ ریسک همکاری‌های اقتصادی از گروه ۶ به گروه ۴ ارتقاء یافت و حتی اواخر دولت اصلاحات، تلاش‌هایی برای ارتقاء ایران به گروه ۳ نیز در حال پیگیری بود. این تحول، هزینه‌های توسعه کشور را صدها میلیون دلار کاهش داد و باعث توجه بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی به این بازار شد. اکنون ۱۸ ماه پس از دولت اصلاحات، شرایط ایران تقریباً به سال ۱۳۷۶ بازگشته و شرکت‌های مهم بیمه بین‌المللی از بیمه کردن قراردادهای اقتصادی با ایران، به طور کلی خودداری می‌کنند و بانک‌های جهانی از برقراری هر نوع همکاری بانکی با ایران طفره می‌روند. تأمین اعتبارات خارجی برای توسعه ایران ناممکن شده و انتظار می‌رود ایران برغم درآمدهای نفتی بی‌سابقه، بار دیگر در گروه ۶ و یا بدترین گروه یعنی گروه ۷ جای گیرد.

در دوره اصلاحات هزینه‌های تأمین سرمایه برای توسعه کشور به کمترین رقم پس از انقلاب اسلامی کاهش یافت. در حالی که تأمین نیازهای مالی توسعه در آغاز دولت اصلاحات به مشکل اساسی همه فعالیت‌های اقتصادی زیربنایی بدل شده بود، در دوره اصلاحات ساده‌ترین بخش هر اقدام اقتصادی، تأمین نیازهای مالی بین‌المللی آن بود و بانک‌های اروپایی و آسیایی برای ارائه اعتبارات با تسهیلات بهتر و ارزان‌تر به ایران، با یکدیگر رقابت می‌کردند. در سال ۱۳۸۵ بخش‌های مهمی از این فرصت‌های اقتصادی تخریب شد و فرآیند تخریب سایر تمهیدات کاهش هزینه‌های توسعه کشور نیز آغاز گشت. البته در این سال نشانه‌های اولیه بحران بروز کرد و چشم‌انداز نتایج این تخریب بسیار نگران‌کننده‌تر از وضعیت کنونی آن است.

#### تحولات منطقه‌ای در شرایط بحرانی

##### سیاست خارجی

۶. در سال ۱۳۸۵ بیش از هر زمان دیگری، کشورها نسبت به حساسیت‌های ملی ایران کم‌توجهی کردند. مقامات آمریکایی برای اولین بار در تاریخ روابط دو کشور از به کار بردن نام خلیج فارس خودداری نمودند و در اظهارات رسمی خود به کلمه خلیج بسنده کردند. نام خلیج عربی در بسیاری محافل بیش از هر زمانی به رسمیت شناخته شد و رسانه‌های بین‌المللی به خود اجازه دادند نه تنها

از نام تاریخی خلیج فارس استفاده نکنند، بلکه به قیمت پاداش گرفتن از کشورهای عربی خلیج فارس، در برنامه‌های تبلیغاتی از نام پیشنهادی آنان استفاده نمایند. در این سال کشورهای عربی خلیج فارس موفق شدند به کارگیری نام خلیج عربی را در اسناد مالی بین‌المللی خود رسمیت بیشتری ببخشند و درج آن را در اسناد مالی برای خارجیان نیز اجباری کنند. این مسئله به بحث نام خلیج فارس نیز محدود نشد. تدابیر جدید کشورهای خلیج فارس در ادعاهای مربوط به جزایر ایرانی، مصداق دیگری از این تحول است.

۷. در اواخر سال ۱۳۸۵ برای اولین بار در تاریخ تحولات خاورمیانه، کشورهای اسلامی غیر عرب تصمیم گرفتند کنفرانسی را با اکثریت کشورهای غیر عرب، بدون حضور ایران، درباره خاورمیانه برگزار کنند. این کنفرانس به ابتکار پاکستان و با حضور ترکیه، مالزی، اندونزی، عربستان سعودی، اردن و مصر برگزار شد. طبعاً انتظار نمی‌رفت این کنفرانس تأثیری در تحولات خاورمیانه داشته باشد. اما می‌توان حذف ایران را، آن هم توسط پاکستان و با موافقت همه اعضا، مهم‌ترین حادثه این کنفرانس تلقی نمود.

۸. در سال ۱۳۸۵ بار دیگر رفتار ناشایست نسبت به ایرانیان در سطح جهان به دوره‌ای بازگشت که دشمنان ایران، هر ایرانی را یک متهم قلمداد می‌کردند. این بار این رفتار شکل رسمی‌تری نیز یافت و رفتار متهم‌گونه با ایرانیان به دستورالعمل‌های الزام‌آور قطعنامه سازمان ملل متحد برای کنترل سفرهای بعضی از مسئولان ایرانی نیز مستند شد. تحولی که احتمالاً در ماه‌های آینده مشکلات بیشتری برای ایرانیان ایجاد کند.

#### وجهه بین‌المللی ایران در سال ۱۳۸۵

۹. در سال ۱۳۸۵، ایران که پیش از آن در حال تبدیل شدن به شاخص دموکراسی در منطقه و الگوی دموکراسی سازگار با دین در سطح جهان بود، نه تنها از این جایگاه کنار نهاده شد، بلکه بار دیگر در فهرست جدی‌ترین ناقضان آزادی‌های مدنی و انسانی در سطح جهان قرار گرفت. ایران برغم همه مشکلاتش در زمینه دموکراسی، در دوره اصلاحات به عنوان یکی از دو یا سه کشور دارای سیستم دموکراسی قابل اتکا، حتی از سوی کشورهای محافظه‌کار غربی نیز پذیرفته شده بود. گروه پژوهشی پارلمان کانادا با بررسی وضعیت دموکراسی در منطقه ما، فقط به سه کشور از جمله ایران، نمره قبولی داد و همه کشورهای عرب منطقه را مردود اعلام کرد. نخست وزیر استرالیا

نیز از ایران به عنوان یکی از دو دموکراسی واقعی در منطقه یاد نمود. در واقع تدریجاً جمهوری اسلامی به عنوان یک دموکراسی قابل قبول و سازگار با اسلام در جهان به رسمیت شناخته می‌شود، اما فعلاً در سال ۱۳۸۵ جز خاطراتی از این فرصت بزرگ چیزی باقی نمانده است.

۱۰. در سال ۱۳۸۵، ایران بار دیگر به عنوان یکی از کشورهای شاخص نقض حقوق بشر در سطح جهان معرفی شد. ابتکارات آقای خاتمی و سیاست داخلی دولت اصلاحات برغم همه مشکلات و نارسایی‌هایی که در زمینه حقوق بشر در ایران وجود دارد، باعث شد اتهام نقض حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی ایران، پس از یک دوره بسیار طولانی از دستور کار سازمان ملل متحد خارج شود و بحث نظارت بین‌المللی بر عملکرد حقوق بشر در ایران منتفی گردد. با پایان کار دولت اصلاحات این رویه تدریجاً به حالت قبل بازگشت و در سال ۱۳۸۵، ایران در معرض محکومیت‌های تندی در زمینه حقوق بشر قرار گرفت.

۱۱. در سال ۱۳۸۵ کشورمان بار دیگر با ادعاهای ریز و درشت، به متهم اول فعالیت‌های تروریستی منطقه بدل شد و بعد از سال‌ها که چنین اتهامی علیه ایران بسیار کم‌رنگ شده بود، تروریست‌های القاعده و جنایتکاران افراطی شیعه‌کش در عراق و سایر کشورها و تروریست‌های مجاهد خلق (منافقین) هم نفس راحتی کشیدند، زیرا بعد از سال‌ها بار دیگر جنایتشان تحت الشعاع اتهامات علیه ایران قرار گرفته است. بعد از ۱۱ سپتامبر، ایران برای اولین بار توانست به خوبی نشان دهد افراط‌گرایی منطقه ریشه در تفکراتی دارد که نسبت به ایران و تشیع هم دشمنی دارند و قبل از هر جای دیگر دنیا، در ایران و در حرم امام معصوم در مشهد دست به جنایت زده‌اند. امنیت ملی ایران ایجاب می‌کرد که ایران در مقابل تروریسم القاعده بایستد و فعالانه از گسترش فعالیت این جنایتکاران در منطقه و از جمله ایران، جلوگیری کند. عملکرد شفاف ایران علیه جنایتکاران القاعده و طالبان باعث شد که اولاً اتهام تروریسم علیه ایران بسیار کم‌رنگ شود و به علاوه اتهام تروریسم علیه دوستان ایران در خاورمیانه مانند حزب‌الله لبنان و حماس نیز نسبت به گذشته ضعیف‌تر شود. اما تحولات سیاسی سال ۱۳۸۵ باعث شد که ایران بار دیگر متهم اول تروریسم در منطقه باشد و آمریکا در صدد تنظیم پرونده‌های جدیدی علیه ایران از جمله در عراق برآید. پرونده‌های از دستور خارج شده‌ای مانند انفجار آرژانتین، بار دیگر به بحث گذاشته

شد و اتهام کهنه علیه ایران در رابطه با انفجار خیر در عربستان سعودی که با شروع کار دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶ بایگانی گردید، بعد از یک دهه بار دیگر مطرح شد. آن‌گونه که رسانه‌های اسرائیلی نوشته‌اند، آمریکا در پی آن است که در قطعنامه جدید با طرح ادعای تحویل سلاح از سوی ایران به تروریست‌ها، تحریم سلاح‌های مورد استفاده تروریست‌ها را مطرح کند و به این ترتیب به طور ضمنی بحث تروریسم را نیز وارد پرونده ایران نماید.

۱۲. در سال ۱۳۸۵ توجه افکار عمومی جهان اسلام به گفتار رادیکال‌تر شده جمهوری اسلامی ایران علیه آمریکا و اسرائیل معطوف شد. ستایش جهان اسلام از همه کسانی که علیه آمریکا و اسرائیل سخن آتشین بگویند و به هر شیوه‌ای مبارزه کنند واقعیت تلخی است که حکایت از تحقیرشدگی فزاینده مسلمانان در برابر این دو کشور و خشم و نفرت آنان نسبت به این دو و در عین حال شکست سیاست‌های آمریکا در میان مسلمانان دارد. عملکرد بد آمریکا تا به آن حد در جهان اسلام حساسیت و خشم ایجاد کرده که حتی جنایتکارانی مانند صدام حسین و بن‌لادن نیز موفق شده‌اند با شعار و عمل کور علیه آمریکا، سهم بالایی از این توجه توده‌ای مسلمانان را به سوی خود جلب کنند و حتی برای مدتی خود را قهرمان مقاومت جا بزنند. مسلمانان مظلوم و تحقیر شده این منطقه بیش از نیم قرن است که از رهبرانی که سخن انقلابی گفته‌اند حمایت کرده‌اند و امروز نیز تحریک احساسات ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی جهان اسلام، تشویق و هل‌هله ملت‌های مسلمان را در پی دارد. این رهبران انقلابی نتوانسته‌اند فرصتی برای توسعه سرزمین‌هایشان ایجاد کنند و برای مردم خود زندگی با عزت و آبرومندی متناسب با مواضع محکم‌شان فراهم آورند و آنان را از میان ملت‌های فقیر و عقب افتاده بالاتر بکشند؛ ملت‌های مسلمان هم پذیرفته‌اند که این مواضع انقلابی با زندگی روزمره و توسعه و بهبود معیشت آنان نسبتی ثمربخش نداشته باشد و آمیدی به تحقق یک نظام موفق و مقتدر و پیشرفته و ثروتمند و در عین حال مستقل و سازش‌ناپذیر، نداشته باشند. دقیقاً به همین علت موفقیت الگوی جمهوری اسلامی بخصوص با روایتی که آقای خاتمی به جامعه جهانی عرضه نمود، می‌توانست تأثیر عمیقی بر آینده جهان اسلام داشته باشد و الگوی مطلوبی از یک دموکراسی را به جهان ارائه دهد. نظامی که رهبرانش تنها شعار نمی‌دهند، معتقد به سازگاری

آزادی و دموکراسی با اسلام، سازگاری عزت در جهان با حکمت و مصلحت‌اندیشی، سازگاری اعتمادسازی و صلح‌طلبی با نفی زورگویی و سازگاری اقتدار سیاسی با توسعه و ثروت ملی است و در آن جهت گام برمی‌دارد. در میان دولت‌های مسلمان هم جایگاه و منزلت دارد و در میان آنان نیز اندیشه اصلاح‌گری دارد و در اقتصاد و توسعه سخنی درخور و برنامه‌هایی قابل رقابت با جهان پیشرفته‌تر را دنبال می‌کند. در صحنه صلح و گفت‌وگو و تعامل جهانی شأن و منزلتی سرآمد به دست می‌آورد و به نقش‌آفرینی در مدیریت جهانی می‌اندیشد. مرور اقبال مسلمانان نسبت به رهبران جمهوری اسلامی ایران و توجه ویژه‌ای که جهان اسلام اعم از ملت‌ها، نخبگان و حتی بسیاری از دولتمردان جهان اسلام نسبت به برنامه‌ها و مواضع آقای خاتمی نشان می‌دادند و می‌دهند، حکایت از چنین باوری دارد. واکاستن نقش جمهوری اسلامی به شعار پراکتی جفا نسبت به انقلاب اسلامی و واکاستن این تعامل و پاسخگویی انتظارات، به حد مبادله احساسات مشترک علیه دشمنان، هرچند باز هم هلهله دربی دارد، جفا نسبت به جوانان مسلمان امیدواری است که جهان اسلامی پیشرفته‌تر، ثروتمندتر، قدرتمندتر، دموکراتیک‌تر، خشونت‌سست‌تر و در عین حال اسلامی‌تر را جستجو می‌کنند. جفایی که در سال ۱۳۸۵ نسبت به درک احساسات مسلمانان جهان مشهود بود.

۱۳. در سال ۱۳۸۵ نام ایران در جهان بیشتر با بحث هولوکاست همراه شد و بخشی از شهرت ایران در جهان اسلام هم ناشی از شیوه طرح این مسأله در ایران بود. هر چند در مورد ابعاد جنایات نازی‌ها علیه یهودیان بحث‌های مختلفی مطرح شده است، اما به هر حال افکار عمومی اروپا بیش از هر چیز از شکل‌گیری مجدد تفکر فاشیستی و نازیسم در درون جامعه خود نگران هستند و نسبت به هرگونه حرکت مؤید فاشیسم و نازیسم واکنش‌های شدیدی نشان می‌دهند. نفی هولوکاست به شیوه‌ای که در ایران مطرح شد، در جهان غرب قبل از آن که هرگونه نسبتی به درجه صحت یک پدیده تاریخی داشته باشد، نوعی حمایت ضمنی از فاشیسم و نازیسم و رهبر آلمانی آن هیتلر تلقی می‌شود. به همین دلیل اظهارات مقامات ایران هر چند شهرتی انفجاری برای آنان در افکار عمومی جهان اسلام به ارمغان آورد، اما در افکار عمومی، در میان دولتمردان و حتی در میان روشنفکران و متفکران اروپایی به واکنش‌های تند و انجمامید. این اظهارات باعث سوء استفاده

شدید یهودیان شد تا بیشتر از گذشته مظلوم‌نمایی کنند و نسبتی نامربوط میان مظلومیت‌های تاریخی خود و تفکر تندروانه در جهان اسلام ترسیم نمایند. هرچند حامیان طرح بحث هولوکاست در ایران، مدعی بودند طرح این مسأله توسط رییس‌جمهور درست بوده و باعث شده بحث هسته‌ای ایران تحت‌الشعاع این موضع رادیکال قرار گیرد، اما عملاً بحث هولوکاست باعث شد دست مخالفان ایران برای تسریع در ایجاد اجماع جهانی علیه ایران بازر شود و این تفکر افراطی و به ظاهر یهودی‌ستیز ایران به عنوان دلیلی برای ضرورت جلوگیری از دسترسی ایران به توان هسته‌ای تلقی گردد. ابتدا تصور می‌شد حامیان نفی هولوکاست در ایران به رابطه میان این بحث و نازیسم و فاشیسم در اروپا توجهی ندارند، اما حمایت ضمنی یک روزنامه افراطی راست کشورمان از نازی‌های آلمان، نشان داد که آنان نه تنها از نسبت میان این بحث و تفکر فاشیسم در اروپا بی‌اطلاع نبوده‌اند، بلکه شاید به این جنبه نیز عنایت داشته‌اند. شهرت یافتن نام ایران اسلامی در سازگاری با مفاهیمی مانند نفی هولوکاست و حمایت از نازیسم و فاشیسم حتی اگر محدود به جهان غرب و یا اروپا باشد، مایه تأسف و تأثر بسیار است. اما تأسف‌بارتر آن است که این شهرت در سال ۱۳۸۵ جایگزین شهرت جهانی جمهوری اسلامی ایران به عنوان منادی گفت‌وگو و تمندن‌ها گردید.

در دوره اصلاحات نام ایران برای یک دوره طولانی در سطح بین‌المللی با بحث گفت‌وگو و تمندن‌ها، ائتلاف برای صلح، مردم‌سالاری سازگار با دین و مباحثی از این دست همراه شد. ایران در دوره اصلاحات بیش از هر زمان دیگر، مولد مفاهیم بنیادین در حوزه روابط بین‌الملل و صلح جهانی بود و عملاً موفق شد که نه تنها روشنفکران جهان را متوجه تفکر عالی خود کند، بلکه مخالفان ایران را نیز به انفعال و حتی گاه همراهی بکشاند. اندیشه ارائه شده توسط آقای خاتمی، رییس‌جمهور ایران اسلامی در جهان اسلام خسته از حکومت‌های دیکتاتوری، ظلم، جنایت و توسعه نیافتگی، به عنوان الگو و راهکاری جامع و چاره‌ساز مطرح شد؛ الگویی که دموکراسی را در ساختاری سازگار با دین جستجو می‌کند و این باور را نهادینه می‌کند که آزادی‌ها و حقوق مردم بر مبنای باورهای دموکراتیک به معنای فرو گذاشتن باورهای دینی جامعه نیست و سازگاری میان این دو می‌تواند دموکراسی واقعی را برای ملت‌های مسلمان به ارمغان بیاورد. در سال ۱۳۸۵ در حالیکه دولتهایی مثل ترکیه و

اسپانیا پیگیر روایت خودشان از اندیشه گفتگوی تمدن‌های آقای خاتمی بودند، این فرصت بزرگ جهانی جمهوری اسلامی ایران نیز رنگ باخت و مفاهیم رادیکال و افراطی و مباحثی چون هولوکاست جایگزین این مفاهیم در ادبیات سیاسی ایران شد و ایران حداکثر در زمره کشورهایی قرار گرفت که اگر اعتراضشان شنیدنی هم بوده، گامی جلوتر نرفته‌اند و راه‌حلی برای مسلمانان نداشته‌اند و در عمل راه به جایی نبرده‌اند.

۱۴. در سال ۱۳۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای را تنها با رأی مخالف ایران بر علیه ابتکار سیاسی رییس‌جمهور ایران در نفی هولوکاست صادر کرد. مقایسه این قطعنامه با قطعنامه پیشنهادی رییس‌جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۷۸، ترسیم‌کننده تغییرات شاخص این دو دوره متمایز است. در سال ۱۳۷۸ قطعنامه پیشنهادی آقای خاتمی، برای تعیین سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفت‌وگو و تمندن‌ها، با اجماع کامل و بدون مخالف در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این مصوبه، پیروزی بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران بود. حتی مخالفان ایران به دلیل استحکام و ارزش پیشنهاد آقای خاتمی نتوانستند مانعی ایجاد کنند. این قطعنامه به یکی از ماندگارترین قطعنامه‌های سازمان ملل از این نوع بدل شد و در سال‌های بعد به تصمیمات مهم بیشتری انجامید که در همه آن‌ها حضور معنوی جمهوری اسلامی ایران موج می‌زد. این قطعنامه امکان ورود ایران را به صحنه‌های جدیدی در مدیریت جهانی ممکن کرد و باعث شد لحن جهانیان نسبت به ایران و حتی نسبت به دوستان انقلابی ایران در سطح جهان کاملاً تغییر کند و ابزار تبلیغاتی دشمنان ایران در سطح جهان علیه ایران کند شود.

در سال ۱۳۸۵ در واکنش به اقدام ایران در نفی هولوکاست، با اجماع کامل، قطعنامه‌ای در تأیید قطعی پدیده هولوکاست و محکومیت و نفی هرگونه مخالفت با آن و دائمی نمودن یادمان سالیانه آن، در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید که تنها مخالف این قطعنامه ایران بود. هر چند تصویب این قطعنامه برای مسئولان ایران که مبتکر طرح سیاسی تشکیک در مسأله هولوکاست بودند، شکست بزرگی محسوب می‌شود، اما قاجحه بزرگ‌تر از این است؛ این قطعنامه بزرگ‌ترین پیروزی برای اسرائیل و یهودیان افراطی جهان است. کسانی که هرگز تصور هم نمی‌کردند روزی بتوانند چنین حمایت

و قطعیتی را برای مسأله دارای ابهام و گاه مورد مناقشه هولوکاست دائمی و جهانی کنند. اگر ماجرای هولوکاست باعث سوءاستفاده صهیونیست‌ها و توجیه ظلم‌هایشان نسبت به فلسطینیان تبدیل شده، می‌توان استنباط کرد که ابتکار سیاسی دولت ایران چه کمک سیاسی بزرگی به جنایتکاران صهیونیست نموده و با فلسطینیان چه کرده است. ۱۵. در سال ۱۳۸۵ احتمال حمله آمریکا به ایران بار دیگر در افکار عمومی جهان و بیش از هر زمان در دهه گذشته، جدی تلقی شد. پیش از استقرار دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶، همزمان با طرح اتهامات دادگاه میکونوس علیه مقامات ایرانی و اتهامات مرتبط با انفجار خبر در عربستان سعودی، رسانه‌های غربی درباره احتمال حمله آمریکا به ایران بسیار سخن گفتند، اما این بحث‌ها با شروع کار دولت اصلاحات به طور کامل منتفی گردید. آنچه در ماه‌های اخیر در رسانه‌ها و در گفتار مقامات عالی کشورهای مختلف موج می‌زند فضایی بسیار جدی‌تر از سال ۱۳۷۶ را در مورد احتمال حمله آمریکا به ایران ترسیم می‌کند. هرچند به دلیل کشمکش‌های درونی و حزبی آمریکا، اظهارات مقامات واشنگتن ضد و نقیض است و اخیراً مقامات دولت بوش نیز در نفی حمله به ایران سخن گفته‌اند، اما این تناقض‌گویی نیز فضای ملتهب بین‌المللی را آرام نکرده و همچنان احتمال حمله آمریکا به ایران بسیار جدی تلقی می‌شود. تأثیر فوری این فضای ملتهب معلق شدن همه تصمیمات مثبتی است که کشورهای دیگر برای همکاری با ایران اتخاذ کرده‌اند.

ترفند اخیر تندروهای آمریکا، مرتبط کردن مرگ سربازان آمریکایی در عراق با اقدامات نظامیان ایران است. با توجه به روانشناسی افکار عمومی آمریکا، چنین ترفندی متأسفانه بسیار تأثیرگذار است و امکان توجیه عملیات احتمالی علیه ایران در افکار عمومی آمریکا را بسیار افزایش می‌دهد و باعث انفعال مخالفان برخوردار با ایران می‌شود.

روش‌های اعمال شده در سیاست خارجی ۱۶. طی سال ۱۳۸۵ در یک تحول بی‌سابقه، نه تنها حرمت سخن گفتن درباره گفت‌وگو با آمریکا، بلکه عملاً حرمت گفت‌وگو با آمریکاییان نیز لغو گردید و همه اجازه یافتند در این رابطه ابتکار به خرج دهند و حداقل سخنی بگویند. در این میان نامه نگاری‌های بی‌سابقه، اهمیت بیشتری داشته اما ابتکارات به این هم محدود نشد و تقریباً همه مسئولان عالی‌رتبه به شکلی از مذاکره با آمریکا سخن گفتند. هر چند این تحول بی‌سابقه

در همین حد هم مثبت است، اما متأسفانه شرایط بین‌المللی و مشکلات ایران و شیوه عمل مسئولان ایرانی چنان بود که این انعطاف‌ها منجر به تحولی واقعی در روابط نشد. بعضی از این اقدامات که می‌توانست در حد یک رویداد تاریخی اهمیت پیدا کند، به دلیل فقدان یک استراتژی مشخص و ضعف شدید محتوا، از سوی آمریکایی‌ها با واکنش شایسته‌ای مواجه نشد و در افکار عمومی نیز کاملاً غیر جدی تلقی گردید.

مقابلاً در آمریکا نیز بحث گفت‌وگو کردن یا نکردن با ایران، دستمایه کشمکش‌های حزبی قرار گرفت و مخالفان سیاست‌های جنگی دولت بوش، از جمله این مسأله را دستاویز بحث‌های خود کردند.

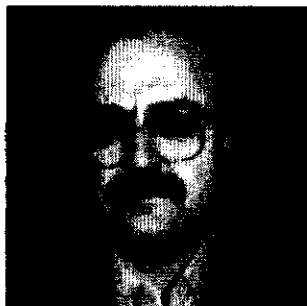
در هرحال این مباحث اگر تاکنون تأثیری واقعی در روابط نداشته، اما منجر به یک جابجایی کیفی در موقعیت و موضع ایران و آمریکا در بحث مذاکره شده است. حداقل در طول شش سال از دوره دولت اصلاحات، آمریکا به اشکال مختلف تلاش می‌کرد نظر ایران را برای انجام مذاکره مستقیم جلب کند. هر چند تندروهای آمریکا مخالف بودند و گهگاه مانعی برای این روند می‌تراشیدند، اما مشکل اصلی آن بود که این بحث در ایران کفرگونه تلقی می‌شد و دولت ایران اجازه نداشت به این همه ابراز تمایل پاسخ دهد. اما اکنون برغم پیام‌های متعددی که تمایل مقامات ایران را به گفت‌وگو نشان می‌دهد، این دولت آمریکاست که برای گفت‌وگو با ایران علاقه‌ای ندارد و برای مذاکره پیش شرط تعیین می‌کند. اصرار جناح‌های مخالف دولت بوش هم برای وادار کردن این دولت به گفت‌وگو با ایران چندان نتیجه‌ای نداشته است.

۱۷. سال ۱۳۸۵ برای دست‌اندرکاران سیاست خارجی و هسته‌های سال پرسفیری بود. تلقی انجام سفرهای مکرر به هر کشوری که عملی بود، به عنوان سیاست خارجی فعال حاکم شد و فرض بر این قرار گرفت که برای حل مشکلات بنیادین بهترین راه حل سفرهای بیشتر است. بعضی مسئولانی که در گذشته نیز تصور می‌کردند که برای حل مشکلات ایجاد شده، باید آنها خود به سیر و سفر دست بزنند فرصت یافتند که در سفرهای متعدد اعلام شده و نشده خود، به گفت‌وگو با مقامات سطوح مختلف تعدادی از کشورها بپردازند. هر چند انجام سفرهای رسمی در سطح عالی تنها به تعداد محدودی از کشورهای جهان عملی بود، اما این مسأله نیز مانع آن نشد که طی یک سال، چند نفر و چند بار به سه یا چهار کشور جهان سفر نکنند.

از جمله اقدامات جالب از این دست در سال ۱۳۸۵، سفر ناگهانی رییس جمهور به نیکاراگوئه، کوبا و ونزوئلا، تحت عنوان تبلیغاتی سفر به خط مقدم دشمن بود. البته این کشورها در میان ملت‌های معترض به عملکرد آمریکا دارای احترام ویژه‌ای هستند، ولی به دلیل توسعه نیافتگی و مشکلات ساختاری و اقتصادی، جایگاه شایسته‌ای در نظام جهانی به دست نیابده‌اند. ظاهراً طراحان این سفر تصور کرده‌اند که این سفر یک سیاست خارجی تهاجمی است و پاسخ مناسبی به سفر مقامات آمریکایی به منطقه ما. فقط معلوم نیست آنان به تبلیغات دو یا سه روزه سفر دل خوش کرده بودند یا واقعاً انتظار داشتند حضور در این کشورهای فقیر و گرفتار، باعث تقویت موضع ایران در مقابل آمریکا شود.

مرور نسبتاً سریع تحولات سیاست خارجی در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که همه جنبه‌های آن واقعاً تکان دهنده است. تحولاتی که به لحاظ ارزشی، معنوی و اسلامی قابل دفاع نیست، به لحاظ تخصصی و علمی مطلقاً قابل درک نیست و خسارات آن تاکنون، بخش کوچکی از خساراتی است که نهایتاً به کشور تحمیل خواهد شد. در یک عبارت: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۵ را می‌توان یک سیاست خارجی ماجراجو نامید که فاقد یک استراتژی مدون، مسئولیت آفرین و شفاف است. تصمیمات در مسیر حوادث، اتخاذ شده‌اند و غالباً متکی به تاکتیک‌های متنوع و گاه خلق الساعه و حیرت‌آورند. مسئولان با خطابه‌های آتشین خود تدریجاً مسیر این سیاست خارجی را تعریف کرده‌اند، موضع‌گیری تند دیگران علیه خطابه‌های آتشین خود را موفقیت و نشانه درستی و کارآمدی این سیاست تلقی نموده‌اند و احتمالاً متأثر از باورهایشان، نسبت به خطرات بزرگ ناشی از قرار گرفتن کشور در سرآشیب تند بحران‌های بین‌المللی نگران نیستند و از تحریم و انزوا و مشکلات بیش از آن در سطح جهان، واهمه‌ای ندارند.

طبعاً در برابر مرور این همه نابسامانی، بار دیگر این سؤال مطرح می‌شود که چرا جمهوری اسلامی ایران چنین مسیری را برای سیاست خارجی خود برگزیده و به امید چه فرصت و عزت و منزلتی به این همه خسارات و بحران‌ها تن داده است؟ اگر همه این‌ها، نتیجه سیاست هسته‌ای است و اگر تصور می‌شود که بحث



## استراتژی جدید بوش: ادامه استراتژی گذشته

محمد حسین رفیعی

### مقدمه

۱. در صبح پنجشنبه ۸۵/۱۰/۲۱، بوش، رئیس جمهور آمریکا، استراتژی خود در عراق را که از روزها قبل همه منتظر آن بودند، اعلام کرد. ماه‌ها بود که سر و صدای اعضای کنگره و سنای آمریکا، مخصوصاً پس از انتخابات اخیر آمریکا، همچنین مطبوعات و رسانه‌های دیداری و شنیداری آمریکا و اروپا و روشنفکران مخالف حمله به عراق به صراحت شنیده می‌شد که استراتژی بوش در عراق را شکست خورده می‌خواندند و بازنگری در آن را ضروری می‌دانستند. چندین گروه کاری، مأمور تدوین گزارشی از وضعیت عراق شده بودند تا تصمیم‌گیری را برای تئوکان‌های حاکم در کاخ سفید ساده‌تر سازند. بوش قبل از این سخنرانی، فرماندهان نظامی خود را در منطقه تعویض کرده بود. یکی از فرماندهان ارشد آمریکا در عراق (ژنرال ابو زید)، قبلاً مخالفت خود را با افزایش نیروهای آمریکا در عراق اعلام کرده بود. او اعتقاد داشت وجود نیروهای بیشتر آمریکایی در عراق باعث خواهد شد عراقی‌ها نتوانند مملکت خود را اداره کنند.

۲. بوش در سخنرانی ۲۰ دقیقه‌ای خود، از روی متنی مکتوب که با دقت تنظیم شده بود، بدون تردید و با اراده‌ای مصمم، استراتژی گذشته خود را تأیید و فقط بر تقویت بخش اجرایی آن تأکید کرد و توصیه‌های اصلی گروه‌های کاری را - که منتشر شده بودند و مهم‌ترین آن‌ها گزارش "بیکر - هامیلتون" بود - نپذیرفت. نکات مورد اشاره او به این شرح بودند:

- جنگ عراق بزرگ‌ترین نبرد ایدئولوژیک عصر حاضر میان دو جهان بینی است.
- آمریکا برای جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه تلاش می‌کند.
- کلید موفقیت استراتژی تازه من، قطع حمایت‌های ایران و سوریه از تروریست‌هاست.
- هواپیماها و ناوهای بیشتری به خلیج فارس اعزام می‌شوند.
- موشک‌های پاتریوت در کشورهای متحد آمریکا مستقر می‌شوند.
- نیروهای آمریکا نباید توسط دولت عراق محدود شوند.
- اگر دولت عراق به قول‌هایش عمل نکند، حمایت آمریکا را از دست خواهد داد.

- کشورهای عربستان، مصر، اردن و حاشیه خلیج فارس باید بدانند شکست آمریکا در عراق، فضای تازه‌ای برای افراطیون و تهدیدی استراتژیک علیه بقای آن‌ها خواهد بود.

۳. بوش، وارث نظامی است که نه می‌تواند و نه می‌خواهد از ارثی خود بی بهره باشد؛ بنابراین باید در چارچوب خاصی حرکت کند. منطقه خاورمیانه و به طور اخص خلیج فارس، ویژگی‌هایی دارد که استراتژی غرب، به رهبری آمریکا، ده‌ها سال پیش در مورد آن تدوین شده است و همه رؤسای جمهور آمریکا، خود را موظف به حرکت در چارچوب آن می‌دانند. اختلاف رهبران دو حزب عمده آمریکا، تنها در تاکتیک‌ها قابل رؤیت است، جز این مورد استراتژی آن‌ها در ۷۰ سال گذشته، کاملاً برهم منطبق بوده است.

۴. در سال ۱۹۳۰ پس از ملاقات رئیس جمهور آمریکا با پادشاه وقت عربستان، منطقه خلیج فارس "منطقه منافع ملی آمریکا" تعریف شد. مفهوم "منافع ملی" برای حاکمان آمریکایی، بر عکس ما ایرانی‌ها، کاملاً روشن و مرزبندی شده است. این که این "منافع ملی" قدرت مابانه و از موضع امپراطوری تدوین شده‌اند، چیزی را در نحوه عملکرد رؤسای جمهوری آمریکا، تغییر نمی‌دهد. نفت و گاز منطقه خلیج فارس و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک آن، این منطقه را به منطقه منافع ملی آمریکا بدل ساخته است.

۵. در سال ۱۹۳۵، آمریکا و انگلیس امتیاز استخراج نفت را در کویت به دست آوردند. در ۱۹۴۸ اسرائیل

هسته‌ای ارزش آن را دارد که کشوری هستی خود را به خاطر آن به مخاطره بیندازد؛ چرا این شیوه عمل شده است؟ مگر آنچه دولت فعلی به عنوان صنعت هسته‌ای درباره‌اش هیاهو می‌کند، شکل اندکی تکمیل‌تر شده همان چیزی نیست که دولت اصلاحات در یک سیاست صلح‌جویانه و اعتمادساز بدون هرگونه بحران مهم جهانی علیه کشور، در این زمینه به دست آورد و به دولت جدید تحویل داد؟ طبعاً پاسخ به این سؤال مهم در این مقاله نمی‌گنجد. قبلاً برای پاسخ به آن تلاش شده و در آینده نیز باز بدان پرداخته خواهد شد؛ اما در این جا متناسب با آخرین اظهارنظرهای سال ۱۳۸۵، شاید بتوان گفت این شرایط حاصل تفکری است که نه تنها ثبت عنوان سیاست خارجی بی‌ترمز را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشایست نمی‌داند، بلکه بر آن پای می‌فشارد و حرکت ایران در صحنه بین‌المللی را همچون قطاری ترسیم می‌کند که نه ترمز دارد و نه دنده عقب، در مسیر بی‌تغییر و بی‌بازگشتی حرکت می‌کند. نه امکان اصلاح مسیر هست و نه قدرت و امکان مانور. نه می‌توان مبتنی بر مصلحت نظام در مورد حرکت و عدم حرکت و سرعت حرکت تصمیم گرفت و نه جستجو برای یافتن مسیر متناسب‌تر و نتیجه بخش‌تر، معنی و مفهومی دارد. قطاری که تنها یک حادثه می‌تواند او را از ادامه مسیر باز دارد! امید است که سال ۱۳۸۵ برای همیشه مقام ناشایست بدترین سال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را برای خود حفظ کند، اما نشانه‌های بسیار حکایت از آن دارند که ممکن است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سال بدتری نیز در پیش داشته باشد.

\* معاون سابق وزیر امور خارجه و عضو هیات علمی دانشگاه